

بررسی رابطه سرمایه فرهنگی با احساس نابرابری جنسیتی در خانواده در تجربه زیسته زنان شهر مراغه^۱

رقیه (آيسان) پناهی^۲، حسن سرایی^۳، علیرضا کلدی^۴، صمد عابدینی^۵

^۲ دانشجوی دکترای رشته (جامعه شناسی فرهنگی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران

^۳ استاد راهنما و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

^۴ مشاور اول و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم تحقیقات، تهران، ایران

^۵ مشاور دوم و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد خلخال، خلخال، ایران

(نویسنده مسئول):

رقیه (آيسان) پناهی

چکیده:

این تحقیق به مطالعه تأثیر سرمایه فرهنگی زنان شهر مراغه بر احساس نابرابری جنسیتی در خانواده در تجربه زیسته شان می پردازد. تحقیق به روش پیمایشی بر روی نمونه ای ۴۲۰ نفری از زنان ۱۸ سال به بالای شهر مراغه در پائیز ۹۵ اجرا گردید. در این تحقیق سرمایه فرهنگی بعد از تحلیل عاملی در پنج بُعد شناسایی شد که عبارتند از: علاقمند به آموزش (بُعد ذهنی)، تجلی سرمایه فرهنگی در خانواده (بُعد عینی)، مهارتهای هنری (بُعد نهادی)، بُعد دسترسی به امکانات تفریحی و بُعد استفاده از وسایل سنتی. یافته های این تحقیق نشان می دهد که احساس نابرابری جنسیتی زنان در تجربه زیسته شان در خانواده، علی رغم این که به طور کلی ضعیف است، (۱) سرمایه فرهنگی (۲) ابعاد سرمایه فرهنگی - یعنی بُعد ذهنی (علاقه به مطالعه)، بُعد عینی (تجلی سرمایه فرهنگی)، بُعد نهادی (مهارتهای هنری)، دسترسی به امکانات تفریحی - و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده رابطه معناداری وجود دارد. در حالیکه بین بُعد استفاده از وسایل سنتی و احساس نابرابری جنسیتی رابطه معنادار وجود ندارد. (۳) در گروه سنی ۳۵-۱۸ ساله بین سرمایه فرهنگی و ابعادش با احساس نابرابری جنسیتی رابطه معنادار وجود ندارد به جزء بُعد دسترسی به امکانات تفریحی که رابطه معنادار هست. در گروه سنی ۷۹-۳۶ ساله این رابطه بین سرمایه فرهنگی و ابعاد علاقه به آموزش، تجلی سرمایه فرهنگی در خانواده و احساس نابرابری جنسیتی معنادار است. بین ابعاد مهارتهای هنری، دسترسی به امکانات تفریحی و استفاده از وسایل سنتی و متغیر وابسته رابطه معناداری وجود ندارد.

واژگان کلیدی: احساس نابرابری جنسیتی، سرمایه فرهنگی، تجربه زیسته.

۱- این مقاله از پایان نامه دکترای تحت عنوان "مطالعه احساس نابرابری های جنسیتی در تجربه زیسته زنان شهر مراغه" استخراج شده است.

۱. مقدمه و بیان مسأله

از نظر جامعه شناسان، نابرابری یک مفهوم چند بُعدی است و حوزه های فراوانی از قبیل قدرت، منزلت، درآمد و غیره را در بر می گیرد. با وجود این، مرور تعاریف مختلف از نابرابری نشان می دهد که توافق همه جانبه ای در مورد آن در بین متفکران وجود ندارد و حتی در بعضی موارد نظرات متضاد با یکدیگر نیز وجود دارد [۱۱، ص ۷۶]. نابرابری به طور کلی تر به آن دسته از تفاوت های میان افراد اشاره دارد که بر نحوه زندگی آنها، تأثیر می گذارند [۱۴، ص ۱۰]. نابرابری در هر جامعه ای انواعی دارد. اگر بنیان و ریشه نابرابری ها براساس ویژگی های طبیعی افراد باشد، که در بیشتر جوامع برپایه معیار فرهنگی-اجتماعی ارزیابی می گردد، در واقع با نابرابری جنسیتی در جامعه مواجه ایم.

نابرابری جنسیتی عبارت است از برخورد یا عملی که بر اساس جنسیت افراد به تحقیر، طرد، خوارشردن و کلیشه بندی آنان می پردازد [۵، ص ۲۱۱]. نشان دهنده یکسان نبودن دسترسی زنان و مردان به فرصت ها و امکانات آموزشی است [۲، ص ۱۴]. شکل های گوناگونی از نابرابری جنسیتی در جهان دیده می شود: وضعیت نابسامان بهداشت، تغذیه، آموزش، آگاهی و اشتغال از جمله مصادیق آن هستند. زنان در جامعه، با نابرابری ها مواجهه اند و در خانواده و جامعه، قربانیان اصلی خشونت فیزیکی روانی و اقتصادی به شمار می آیند [۱، ص ۶].

با توجه به تعاریف بالا، احساس نابرابری جنسیتی را می توان اینگونه تعریف کرد که: آگاهی و ادراک نابرابری بین زنان و مردان توسط زنان در زندگی روزمره، که منجر به درک موقعیت های اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و... زنان در ساختارهای مختلف جامعه می شود و زنان را گاهی آماده دگرگونی و مقابله با این نابرابری ها می کند. این احساس و ادراک نابرابری جنسیتی خود در طول عمر و حیات اجتماعی در افراد ایجاد می شود و بر کنشها و واکنش های اجتماعی شان تأثیرگذار است. اما احساس و ادراک نابرابری جنسیتی در خانواده عبارت اند از: احساس و ادراک نابرابری ها و تبعیض ها در خانواده، بر اساس جنسیت فرزندان و بزرگسالان خانواده ها و آگاهی یافتن به همه این نابرابری فرصتها، موقعیت های اجتماعی و... در خانواده توسط دختران و زنان.

این ادراک و احساس به دلیل شدت احساس گاهی منجر به واکنش می گردد ولی بعضی مواقع به دلیل پائین بودن احساس نابرابری منجر به گذشتن از کنار موضوع می شود. احساس و ادراک نابرابری جنسیتی در جامعه و خانواده ها تحت تأثیر عوامل مختلف و ساختارهای اجتماعی است. این عوامل و ساختارها بر شدت ادراکات و احساسات این نابرابریها و همچنین بر گروه ها و افرادی که این نابرابری های جنسیتی را بیشتر درک می کنند؛ مؤثر است. ادراک و احساس نابرابری جنسیتی به عنوان یک واقعیت اجتماعی-تاریخی همواره، همراه همه زنان بویژه زنان کشورهای جهان سوم و در حال توسعه از جمله ایران بوده است. در این کشورها زنان برای دسترسی بیشتر به امکانات و فرصت های برابر در جامعه نیاز به تلاش، کوشش و برخورداری از سرمایه های فرهنگی-اجتماعی بیشتر در فضاهای اغلب ایدئولوژیکی دارند که زنان را با موانع سیاسی-اجتماعی مواجه می کند. بر این نابرابری های جنسیتی در خانواده ها عواملی تأثیر گذارند که از جمله می توان به سرمایه فرهنگی، ابعاد آن و گروههای سنی زنان اشاره نمود.

سرمایه فرهنگی از جمله مفاهیمی است که در خلاء عمل نمی کند، بلکه نیرویی است که ایفای نقش خود را در یک ساختار گسترده -تر اجتماعی انجام می دهد. در الگوی بوردیو از جوامع پیچیده مفهوم سرمایه فرهنگی همراه با سرمایه های اقتصادی و اجتماعی جایگاهی مرکزی دارد. در نظر خود بوردیو سرمایه فرهنگی عبارت از «شناخت، ادراک فرهنگ و هنرهای متعالی، داشتن ذائقه خوب و شیوه های عمل متناسب است» [۱۲، ص ۴۴]. به عبارت دیگر بوردیو سرمایه را تلاشی برای در بند کردن گذشته در آینده می داند و سرمایه فرهنگی را در سه شکل کالاها، مصنوعات و فرآورده های فرهنگی، به رسمیت شناخته شدن ذخیره دانش، مهارت و تجارب افراد، آنچنان که مثلاً در مورد مدارج و گواهی نامه های آموزشی، علمی و حرفه ای می توان در نظر گرفت و سرانجام تمایلات و عادت واره های افراد که آنها را در پیشرفت و اندوختن مهارت و تخصص بیشتر یاری می رساند، متجلی می بیند [۷، ص ۲۴۲]. به اعتقاد بوردیو هم سرمایه اقتصادی و هم سرمایه فرهنگی، مآلاً "سهم مهمی در نابرابری و بازتولید آن ایفا می کنند و کشاکش های متعددی را در بطن زندگی اجتماعی ایجاد می نمایند و از سوی دیگر، قابل تبدیل به یکدیگر می باشند [16].

در سال های اخیر، در زمینه نابرابری جنسیتی تحقیقات متعددی صورت گرفته است (احمدی و گروسی [۱]، ساروخانی و محمودی [۴]، دهنوی و معیدفر [۶]، صداقتی فرد و سخامهر [۹]، صالحی و دیگران [۱۰] و...)؛ این تحقیقات در حوزه های مختلف، از جوانب مستقیم و غیر مستقیم به بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری پرداخته اند. پیداست در این تحقیقات خود نابرابری جنسیتی بیشتر مد نظر بوده است. اما در تحقیق پیش رو ما به "بررسی ابعاد و جنبه های مختلف سرمایه فرهنگی و تأثیر آن بر احساس نابرابری جنسیتی در تجربه زیسته زنان شهر مراغه در خانواده"، می پردازیم. یعنی، در تحقیق پیش رو مسأله اصلی مد نظر احساس نابرابری جنسیتی است نه خود نابرابری جنسیتی.

اضافه بر آن، این احساس را در تجربه زیسته زنان در خانواده جستجو می کنیم. به تعبیر دیگر، می پرسیم: آیا زنان شهر مراغه در تجربه زیسته شان در خانواده نابرابری جنسیتی را احساس کرده اند؟ اگر جواب مثبت است، با چه شدتی این نابرابری را احساس کرده اند؟ احساس نابرابری جنسیتی در خانواده، با کدام ابعاد سرمایه فرهنگی ارتباط معنا دار دارد؟ یا به عبارت دیگر آیا احساس نابرابری جنسیتی در خانواده در تجربه زیسته زنان به طور یکسان با ابعاد سرمایه فرهنگی همبستگی دارد؟ اگر خیر، کدام بعد سرمایه فرهنگی بیشترین همبستگی را دارد؟ و در بین کدام گروه سنی ابعاد سرمایه فرهنگی، بیشترین همبستگی را با احساس و ادراک نابرابری جنسیتی داشته است؟

همچنین با توجه به مشاهدات اینجانب و مطالعه اکتشافی که در شهر مراغه در ارتباط با نابرابری جنسیتی، احساس و ادراک این نابرابری بوسیله زنان مراغه داشتیم؛ متوجه شدم این شهر، بافت سنتی و اقتصاد کشاورزی و حاکمیت جریان ایدئولوژی پدرسالاری در خانواده ها نسبت به بقیه شهرهای آذربایجان و ترک زبان نابرابریهای جنسیتی بیشتری در سطح خانواده ها و فرهنگ مراغه در جریان بوده و هست. بر آن شدم که تحقیق حاضر را در این شهر بررسی نمایم. تا ابعاد احساس و ادراک نابرابری جنسیتی را در بین زنان مراغه شناسایی نمایم و میزان این نابرابریها در بین تفاوت های گروهی و دیگر متغیرها را مورد بررسی قرار دهم.

۲. رویکرد نظری:

در جامعه شناسی بیشترین توجه به نابرابری از سوی جامعه شناسانی بوده که در پارادایم انتقادی قرار می گیرند. این جامعه شناسان در کنار کارهای شناختی شان رویکردی عملگرایانه هم به نابرابری داشته اند. از جمله آنها می توان به مارکس، مکاتب انتقادی متأثر از او و فمینیست ها اشاره کرد. "مارکس" اولین جامعه شناسی است که به مسئله آگاهی و ارتباط آن با باز تولید نابرابری می پردازد [۱۳، ص: ۱۹۰-۱۹۷]. وی در آثارش به این مسئله به طور اساسی توجه کرده که دوام همه نابرابری های طبقاتی با آگاهی کاذب مرتبط است. و چون پرولتاریا در ابتدا دارای آگاهی کاذب است قادر نیست که نابرابری های اجتماعی-اقتصادی را ادراک کرده و تشکیل طبقه بدهد. تا زمانی که افراد طبقه کارگر آگاه نباشند و به آگاهی طبقاتی نرسند، یعنی از «آگاهی در خود» به «آگاهی برای خود» نرسند، نمی توانند سازمان دهی شوند و به استیفای حقوق انسانی خود نائل آیند. مارکس و مارکسیست ها مسئله آگاهی طبقاتی را عامل اصلی ادراک نابرابری های اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی می دانند که زمانی به این آگاهی می توان دست یافت که افراد واقع در یک طبقه خود به وضعیت اجتماعی-اقتصادی پی برده و مطلع شوند که در معرض نابرابری هستند و در پی عمل و اقدام باشند. پس می توان گفت زنان نیز به عنوان یک گروه اجتماعی اول باید احساس کنند نابرابری های جنسیتی وجود دارد یعنی اگر به وضعیت همه زنان در مقایسه با مردان؛ که از فرصت ها و موقعیت های اجتماعی مختلف محروم شده و حقوق شان نادیده گرفته شده است مطلع و آگاه شوند که در معرض نابرابری جنسیتی هستند و به عنوان یک گروه و طبقه به "احساس نابرابری جنسیتی برای خود" برسند می توانند به ادراک و احساس نابرابری جنسیتی واقعی دست یابند. بر این اساس، احساس و ادراک نابرابری جنسیتی یعنی آگاهی و اطلاع زنان از موقعیت ها، فرصت ها و زمینه های اجتماعی است که در جامعه زنان از آنها باید بهره مند شوند ولی محرومند.

فمینیست ها [۸، ۱۵؛ ۱۸] هم در کنار کارهای شناختی شان، تلاش هایی عملگرایانه نسبت به نابرابری جنسیتی داشته اند. از جمله، در پی آگاهی بخشی "درست" به زنان در ارتباط با وضعیت شان در خانواده، جامعه و تاریخ بوده اند. از جمله این اقدامات عمل گرایانه و شاید مهم ترین این اقدامات تذکر موکد و مکرر به زنان است که وضعیت موجودشان را متعارف ندانند و مطلع شوند که در طول تاریخ و در چارچوب نظام پدرسالارانه حقوق انسانی شان نادیده گرفته شده است. به تعبیر دیگر، فمینیست ها عامل ستم جنسی را در ساختارهای اجتماعی و قدرت جستجو می کنند که در تقسیم جنسیتی کار، نقش پذیری و جامعه پذیری، زنان را به گونه ای بار می آورد که نابرابری جنسیتی را بپذیرند و خود را محدود به حوزه های خصوصی و کارهای خانه و مردان را متعلق به حوزه عمومی بدانند. آگاهی بخشی فمینیست ها در یک قرن گذشته و تلاش های زنان و مردان فرهیخته و فعال حقوق زنان منجر به افزایش آگاهی درست و ادراک نابرابری های جنسیتی در بین زنان و حتی مردان جوامع مختلف شده و زنان در بیشتر کشورهای جهان بالاخص کشورهای جهان اول و دوم (کشورهای پیشرفته ای چون آمریکای شمالی، اروپای غربی و شوروی سابق) موفق شده اند در برخی حوزه ها به حقوق متعادل تری با مردان دست یابند.

آگاهی بخشی فعالان حقوق زن، از جمله نحلّه های مختلف فمینیست، امروزه نه تنها منجر به افزایش احساس و ادراک نابرابری های اجتماعی بویژه نابرابری های جنسیتی بوسیله همه زنان جوان، میان سال و حتی پیر شده است. بلکه احساس نابرابری جنسیتی را در بین

زنان با سطح سرمایه فرهنگی متمایز و متفاوت را در پی داشته است. زنان با آگاهی و ادراک شان از نابرابری های جنسیتی در پی پاسخگویی و پاسخ یابی به سؤالات ذهنی شان در خصوص این نابرابری ها و پیدا کردن راه هایی برای تعدیل این نابرابری ها بوده اند.

چافتز [۶] از نظریه پردازانی است که توزیع نابرابری منابع و فرصت ها به نفع مردان و به ضرر زنان را علت افزایش نابرابری های جنسیتی و به دنبال آن لایه بندی جنسیتی در جامعه می داند. که می توان نابرابری های موجود را با استفاده از برخی دگرگونی های به وجود آمده در علم و تکنولوژی به برابری تبدیل کرد. در برهه های زمانی مختلف در تاریخ تلاش هایی شده بویژه بعد از صنعتی شدن این تلاش ها افزایش یافت و به کاهش برخی لایه بندی های جنسیتی کمک کرد. اما به دلیل حضور پررنگ ایدئولوژی مردسالار در جامعه و ساختارهای فرهنگی این مبارزات در همه عرصه ها، منجر به کاهش لایه بندی جنسیتی به طور کامل نگردید. علت آن را حضور گروه های مخالف دگرگونی ها، حتی گاهی گروه های زنان سنتی را در خود جای داده اند، که قویتر بودند؛ می توان ذکر کرد.

متغییر مستقل که در اینجا تأثیر آن بر احساس و ادراک نابرابری جنسیتی مورد بررسی قرار می گیرد؛ سرمایه فرهنگی است. "منظور بورديو از سرمایه فرهنگی ارائه ساخت کارهای پیچیده ای است که از طریق آنها نهادهای آموزشی موجب بازتولید نحوه توزیع سرمایه فرهنگی شده و در پی آن به بازتولید ترکیب طبقات اجتماعی، یاری می رسانند. و اینکه ساختار توزیع سرمایه فرهنگی به دو طریق بازتولید می شود: یکی توسط راهبردهای خانوار و دیگری منطق خاص نهادهای آموزشی و در نتیجه در این دو ساخت کار شاهد بازتولید فضای اجتماعی و یا ترکیب طبقات اجتماعی خواهیم بود. در واقع این دو ساخت کار سرمایه ها را به هم تبدیل کرده و برهم انباشت می کنند؛ به دنبال آن ساختار اجتماعی تداوم می یابد. خانواده ... به بازتولید اجتماعی؛ یعنی، بازتولید ساختار فضای اجتماعی (نظم اجتماعی) و روابط اجتماعی و عالی ترین نمونه انباشت سرمایه (سرمایه فرهنگی) و انتقال نسل به نسل آن می پردازد" [۳، ص ۱۶۱-۱۶۳]. برای بورديو جایگاه یک فرد یعنی قرار گرفتن در فضای اجتماعی، که با میزان سرمایه در میان انواع سرمایه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نمادین به میزان سرمایه فرهنگی برای آن تعریف می شود. یعنی هرچه فردی در این فضای اجتماعی دارای سرمایه فرهنگی بالایی باشد از جایگاه و پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتری برخوردار است. اگر بازتولید سرمایه فرهنگی دچار مشکل شود درازمدت بازتولید طبقات اجتماعی نیز مشکل زا می گردد. برای اینکه سرمایه فرهنگی، در ساختارهای اجتماعی با کمبودش به تزلزل ساختارهای فضای اجتماعی منجر نگردد؛ باید نظام آموزشی سعی در افزایش سرمایه های فرهنگی نماید. تا ساختارهای اجتماعی با نظم و روابط اجتماعی تداوم یافته و انباشت سرمایه فرهنگی در بین نسل ها ادامه داشته باشد. و گرنه پائین آمدن سرمایه فرهنگی خود می تواند آثار سوئی را در جامعه بر ساختارهای اجتماعی و فضاهای کنشی بر جای گذارد.

به طور کلی و بر اساس همه مباحث نظری، می توان گفت که نابرابری جنسیتی خود تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در طول تاریخ قرار داشته است. که منجر به نابرابری موقعیت ها، منزلت ها، نابرابری جنسیتی در اجتماعی شدن و جامعه پذیری، در حوزه های عمومی، خصوصی و... شده است. که این نابرابری در طول تاریخ، علت رانده شدن زنان از عرصه های عمومی و محدود شدن شان به عرصه های خصوصی بوده است. زنان حتی در عرصه های خصوصی مورد تبعیض و نابرابریهای مختلف بوده اند و در برخی خانواده ها این نوع نابرابری ها تا به امروز نیز ادامه داشته است. همچنین نابرابریهای جنسیتی که بر ساخت اجتماعی است؛ در طول تاریخ منجر به بازتولید جامعه پدرسالار و اقتدار بیشتر مردان در جوامع بشری شده است. نابرابری جنسیتی، که تحت تأثیر لایه بندی جنسیتی است قابل دگرگونی بوده و می توان آن را از طریق سرمایه فرهنگی بالا در خانواده ها از بین برد. خانواده ها و افرادی که دارای سرمایه فرهنگی بالایی هستند نابرابری جنسیتی در خانواده ها را گاهی به برابری جنسیتی تبدیل می کنند، و از نابرابری و تبعیضهای جنسیتی دوری می کنند. در واقع هر چه خانواده ها از میزان بالایی از این سرمایه برخوردار باشند، نابرابری های جنسیتی کمتری را بین فرزندان قایل اند و برعکس هر چه این سرمایه کمتر باشد زنان با نابرابری جنسیتی بیشتری مواجه شده و در نتیجه از ادراک و احساس آن بیشتر در رنج خواهند بود. همچنین زنان از زمان اجتماعی شدن و یادگیری نقش هایشان همواره تبعیض و نابرابری را در درون خانواده ها مشاهده کرده و با این تبعیض ها بزرگ می شوند که با میزان سرمایه فرهنگی خانواده ها این جامعه پذیری جنسیتی در ارتباط است. این تمایزهای نقش پذیری با تفاوت نسل ها و... نیز کم و زیاد می شود.

۳. روش پژوهش:

این تحقیق به روش پیمایشی در بین زنان ۱۸ سال و بالاتر ساکن در شهر مراغه^۷ که ۶۱۱۴۲ زن هستند، و با استفاده از فرمول کوکران نمونه آماری ای به حجم ۴۲۰ زن تعیین شد، اجرا گردیده است. به تعبیر دیگر، ۴۲۰ پرسشنامه با رجوع به درب منازل که به شرح زیر انتخاب شده بودند تکمیل گردید.

۳- آمار زنان مراغه برگرفته از سالنامه آماری استان آذربایجان شرقی، ۱۳۹۱؛ مأخذ مرکز آمار ایران است.

روش نمونه گیری روش خوشه ای دو مرحله ای با طبقه بندی است. بدین معنا که از بین مناطق سرشماری شهر تعدادی منطقه به گونه تصادفی برگزیده و سپس در درون هر منطقه به نسبت وجود خانواده ها، بلوک های کوچک تر به عنوان خوشه/ ناحیه در نظر گرفته شده است؛ و سپس در درون هر ناحیه براساس روش سهمیه ای؛ درصد حوزه های هر منطقه نسبت به کل حوزه های مناطق شهر تعیین شده است. در مرحله بعد، بر اساس درصد حوزه ها تعداد پرسش نامه های اختصاص یافته به هر منطقه محاسبه گردید. که برای مراجعه به درب منازل از نقشه مربوطه برای این تقسیم بندی استفاده شد. پرسش نامه ها از طریق مصاحبه تکمیل شد. شهر مراغه دارای ۷ منطقه است و هر منطقه به ۳ الی ۵ ناحیه تقسیم می گردد. (جدول شماره ۱، جدول مربوط به محلات، مناطق و بلوک های هر منطقه است که مورد پرسش قرار گرفته اند).

جدول شماره ۱- زنان مورد پرسش ۱۸-۷۹ ساله در مناطق ۴ گانه شهر مراغه

محل/ منطقه	منطقه ۴ گانه	زنان هر منطقه ۱۸-۷۹ ساله	توزیع درصدی	حجم نمونه	تعداد کل پاسخگوها در ۴ منطقه
جمع منطقه ۱ ^۸	مرفه نشین	۷۸۲۵	۱۴،۹۵	۶۳	۱۰۶ نفر
۳-۷	مرفه نشین	۱۵۹۵	۳،۰۴۷	۱۳	
۱-۲	مرفه نشین	۲۱۰۳	۴،۰۱	۱۷	
۳-۲	مرفه نشین	۱۵۷۰	۳	۱۳	
جمع منطقه ۳	فقیر نشین	۸۵۴۷	۱۶،۳۳	۶۹	۹۱ نفر
۱-۷	فقیر نشین	۱۴۶۱	۲،۷۹	۱۲	
۲-۷	فقیر نشین	۱۴۳۲	۱۲،۷۳	۱۱	
جمع منطقه ۴	حاشیه نشین	۱۲۴۳۹	۲۳،۷۶	۱۰۰	۱۰۰ نفر
جمع منطقه ۶	متوسط نشین	۱۲۲۲۶	۲۳،۳۶	۹۸	۱۲۳ نفر
۲-۲	متوسط نشین	۳۱۳۵	۵،۹۹	۲۵	
کل	این مناطق	۵۲۳۳۳	۱۰۰	۴۲۰	۴۲۰

در این تحقیق برای ساختن شاخص احساس نابرابری جنسیتی ابتدا تعدادی مصاحبه عمیق (شامل ۲۳ مصاحبه) درباره این موضوع با زنان و دختران شهر مراغه انجام شد؛ که حاصل آن استخراج گویه هایی برای احساس نابرابری جنسیتی بود. پس از جمع آوری اطلاعات، گویه های مربوط به احساس نابرابری جنسیتی با استفاده از تحلیل عاملی مورد آزمون قرار گرفت. یکی از مولفه ها یا عوامل، با توجه به محتوای معنایی گویه های زیر آن، "احساس نابرابری جنسیتی در خانواده" نام گذاری شد. از میان گویه های زیر این عامل، گویه هایی انتخاب شدند که دارای بار عاملی نیم (۰/۵) یا بیشتر بودند. گویه های انتخاب شده همراه با بار عاملی آنها در جدول زیر آمده است :

جدول شماره ۲- گویه های شاخص احساس نابرابری جنسیتی

گویه ها	بار عاملی
۱- والدینم به پسرها بیشتر توجه می کردند.	۰،۶۴۴
۲- هنوز هم تبعیض بین دختر و پسر را از طرف والدینم احساس می کنم.	۰،۵۹۷
۳- در دوران کودکی ام تبعیض و تفاوت گذاری بین دختر و پسر را از طرف والدینم احساس می کردم.	۰،۶۱۴
۴- امروزه تبعیض بین دختران و پسران در خانواده نسبت به گذشته زیاد شده است.	۰،۸۰۳
۵- باگذشت زمان والدینم بین دختر و پسر بیشتر فرق می گذاشتند.	۰،۷۸۶
۶- در زمان دعوا در بین فرزندان والدینم طرف پسرها را می گرفتند.	۰،۵۵۸

ضریب پایایی آلفای کرونباخ برای ۶ گویه شاخص احساس نابرابری جنسیتی در خانواده ۰،۸۲۰، بدست آمد. برای شاخص های سرمایه فرهنگی ۰،۷۳۵ با ۲۱ گویه به دست آمد که مقدار قابل قبولی است. آلفای کلی برای ۲۷ گویه ۰،۷۵۱ می باشد. چون این ضرایب از ۰/۶ بیشتر می باشند در نتیجه می توان سؤالات مربوط به "بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی بر احساس نابرابری جنسیتی در خانواده در تجربه زیسته زنان شهر مراغه" را دارای پایایی لازم جهت ادامه کار تحقیق دانست.

۴- منطقه ۱ شامل ۴ محله مرفه نشین است؛ منطقه ۳ شامل ۳ محله فقیر نشین، منطقه ۴ شامل ۴ محله حاشیه نشین و منطقه ۶ شامل ۴ محله متوسط نشین است که ما تنها در اینجا جمع این مناطق را آوردیم. و کل این محله ها در منطقه ۱، ۳، ۴ و ۶ مورد پرسش قرار گرفته است.

رویکرد مناسب تحلیلی در این تحقیق، با توجه به سوالات پژوهشی تحقیق، اکتشافی- توصیفی- مقایسه ای است. اکتشافی است، زیرا می خواهیم ببینیم آیا چنین احساسی وجود دارد؟ توصیفی است، زیرا می خواهیم پی ببریم این احساس در ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی چه قدر است؟ مقایسه ای است، زیرا می خواهیم بدانیم کدام یک از ابعاد سرمایه فرهنگی بر احساس نابرابری جنسیتی بیشتر تأثیرگذار است؟ و در کدام گروه های سنی این تأثیر بیشتر بوده است؟ همچنین باید متذکر شد که شاخص سرمایه فرهنگی که خود، سه بُعد: ذهنی، عینی و بُعد نهادی در کار پیر بردیو شناسایی شده بود. این شاخص در این تحقیق بُعد از تحلیل عاملی، پنج مؤلفه شناسایی شد که عبارتند از: علاقمند به آموزش (بُعد ذهنی)، تجلی سرمایه فرهنگی در خانواده (بُعد عینی سرمایه فرهنگی)، مهارت های هنری (بُعد نهادی)، بُعد دسترسی به امکانات تفریحی و بُعد استفاده از وسایل سنتی.

۴. یافته های تحقیق:

الف) میزان احساس نابرابری

در این تحقیق ما به دنبال مطالعه احساس نابرابری جنسیتی در خانواده توسط زنان شهر مراغه بودیم. می خواستیم ببینیم (۱) آیا زنان شهر مراغه در تجربه زیسته شان در خانواده نابرابری جنسیتی را احساس کرده اند؟ اگر جواب مثبت است، با چه میزانی؟ و (۲) احساس نابرابری جنسیتی در خانواده، با کدام ابعاد سرمایه فرهنگی ارتباط معنادار دارد؟ یا به عبارت دیگر آیا احساس نابرابری جنسیتی در خانواده در تجربه زیسته زنان به طور یکسان با ابعاد سرمایه فرهنگی همبستگی دارد؟ اگر خیر، کدام بُعد سرمایه فرهنگی بیشترین همبستگی را دارد؟ (۳) در بین کدام گروه سنی ابعاد سرمایه فرهنگی، بیشترین همبستگی را با احساس و ادراک نابرابری جنسیتی داشته است؟

در این قسمت در جدول ۳ یافته هایی را ارائه می دهیم که تا حدودی به سوال اول این تحقیق پاسخ می دهد. در این جدول توزیع جواب های زنان نمونه شهر مراغه، شامل ۴۲۰ زن، برای هر گویه تشکیل دهنده شاخص و کل شاخص آورده شده است. عجلالتاً به توزیع درصدی به "کل شاخص" توجه می کنیم.

جدول ۳- توزیع درصدی جواب گویه های مربوط به شاخص احساس نابرابری جنسیتی و کل شخص (n=۴۲۰)

به درصد بیان شد است (%)							گویه ها
جمع	بی پاسخ	اصلا	خیلی کم	کم	زیاد	خیلی زیاد	
۱۰۰	۱/۷	۲۰	۸/۶	۲۱/۲	۱۷/۹	۳۰/۷	۱- والدینم به پسرهای بیشتر توجه می کردند.
۱۰۰	۱/۹	۴۲/۱	۹	۱۶/۲	۱۳/۳	۱۷/۴	۲- هنوز هم تبعیض بین دختر و پسر را از طرف والدینم احساس می کنم.
۱۰۰	۳/۶	۴/۲	۱۴/۸	۱۷/۹	۸/۳	۱۵/۲	۳- در دوران کودکی ام تبعیض و تفاوت گذاری بین دختر و پسر را از طرف والدینم احساس می کردم.
۱۰۰	۱	۴۶/۴	۱۳/۶	۱۸/۳	۷/۴	۱۳/۳	۴- امروزه تبعیض بین دختران و پسران در خانواده نسبت به گذشته زیاده تر شده است.
۱۰۰	۲/۶	۴۴/۸	۱۶/۴	۱۶/۷	۸/۱	۱۱/۴	۵- باگذشت زمان والدینم بین دختر و پسر بیشتر فرق می گذاشتند.
۱۰۰	۹/۵	۳۸/۶	۱۲/۴	۲۰/۵	۷/۱	۱۱/۹	۶- در زمان دعوا در بین فرزندان والدینم طرف پسر را می گرفتند.
۱۰۰	۳/۳۸	۳۸/۶۸	۱۲/۴۷	۱۸/۴۷	۱۰/۳۵	۱۶/۶۵	کل شاخص

از این جدول چنین برمی آید که، بر مبنای شاخص مورد استفاده در این تحقیق و به طور متوسط، احساس نابرابری جنسیتی در میان زنان شهر مراغه ضعیف است. در واقع از هر ۴ نفر زن تنها یکی (۲۷ درصد) در حد زیاد یا خیلی زیاد نابرابری جنسیتی در خانواده را احساس کرده است. به تعبیر دیگر، در بقیه زنان این احساس کم (۱۸،۴ درصد) یا خیلی کم و در حد صفر (۴۱،۱۵ درصد) بوده است. این نتیجه را شاید بتوان به صورت های زیر تفسیر کرد: (۱) در تجربه زیسته زنان شهر مراغه نابرابری جنسیتی در خانواده کم بوده است و (۲) یا اینکه نابرابری جنسیتی توسط زنان این شهر عادی و طبیعی تلقی می شود و از این رو است که به درستی ادراک نشده است.

ب) ابعاد سرمایه فرهنگی و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده:

سوال دوم تحقیق را که شاید با توجه به عنوان این مقاله از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، دوباره در این جا می آوریم: احساس نابرابری جنسیتی در خانواده، با کدام ابعاد سرمایه فرهنگی ارتباط معنادار دارد؟ یا به عبارت دیگر آیا احساس نابرابری جنسیتی در خانواده در تجربه زیسته زنان به طور یکسان با ابعاد سرمایه فرهنگی همبستگی دارد؟ اگر خیر، کدام بعد سرمایه فرهنگی بیشترین همبستگی را دارد؟ به تعبیر دیگر، علی رغم سطح پایین احساس نابرابری جنسیتی در تجربه زیسته زنان این شهر در خانواده، می خواهیم بدانیم که این تجربه، هر چند ضعیف، در زنان با کدام ابعاد سرمایه فرهنگی همبستگی شان به یک نسبت بوده است؟ یا اینکه بعضی ابعاد از برخی دیگر همبستگی قویتری با احساس نابرابری جنسیتی داشته اند؟

۱) سرمایه فرهنگی و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده:

از آنجا که هر دو متغیر در مقیاس کمی سنجیده شده، بنابراین از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کردیم. که بر اساس جدول شماره ۴ ملاحظه گردید ضریب همبستگی برابر با $r = 0.148$ و سطح معناداری $Sig = 0.002$ بدست آمده است؛ یعنی بین دو متغیر (سرمایه فرهنگی به طور کلی و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده) همبستگی مستقیم ضعیف وجود دارد. زیرا ضریب همبستگی به صفر از طرف مثبت نزدیک است. رابطه معنادار بین دو متغیر وجود دارد و این فرضیه پذیرفته می شود؛ چون، سطح معناداری از ۰.۰۵ کمتر است.

۲) بُعد ذهنی سرمایه فرهنگی (علاقه به مطالعه) و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده:

از ضریب همبستگی پیرسون به دلیل کمی بودن هر دو متغیر، استفاده کردیم. که بر اساس جدول شماره ۴ ملاحظه گردید ضریب همبستگی برابر با $r = 0.211$ و سطح معناداری $Sig = 0.000$ بدست آمده است؛ یعنی بین دو متغیر همبستگی مستقیم ضعیف وجود دارد. زیرا ضریب همبستگی به صفر از طرف مثبت، نزدیک می شود. رابطه معنادار بین دو متغیر هست و این فرضیه پذیرفته می شود؛ چون، سطح معناداری از ۰.۰۵ کمتر است.

۳) بُعد عینی سرمایه فرهنگی (تجلی سرمایه فرهنگی در خانواده) و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده:

به دلیل کمی بودن هر دو متغیر، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کردیم. بر اساس جدول شماره ۴ ملاحظه گردید ضریب همبستگی برابر با $r = 0.142$ و سطح معناداری $Sig = 0.004$ است؛ یعنی، بین دو متغیر همبستگی مستقیم ضعیف وجود دارد چون ضریب همبستگی به صفر از طرف مثبت، نزدیک می شود. رابطه بین دو متغیر معنادار هست و این فرضیه پذیرفته می شود؛ زیرا، سطح معناداری از ۰.۰۵ کمتر است.

۳) بُعد نهادی سرمایه فرهنگی (مهارت های هنری) و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده:

از ضریب همبستگی پیرسون به دلیل کمی بودن هر دو متغیر، استفاده کردیم. که بر اساس جدول شماره ۴ ملاحظه گردید ضریب همبستگی برابر است با $r = 0.140$ و سطح معناداری $Sig = 0.004$ ؛ یعنی بین دو متغیر همبستگی مستقیم ضعیف وجود دارد؛ زیرا ضریب همبستگی به صفر از طرف مثبت، نزدیک می گردد. رابطه معنادار بین این دو متغیر برقرار است و این فرضیه پذیرفته می شود؛ چون، سطح معناداری از ۰.۰۵ کمتر است.

۴) بُعد دسترسی به امکانات تفریحی و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده:

از ضریب همبستگی پیرسون به دلیل کمی بودن هر دو متغیر، استفاده کردیم. بر اساس جدول شماره ۴ ملاحظه می گردد ضریب همبستگی برابر است با $r = -0.128$ و سطح معناداری $Sig = 0.009$ ؛ یعنی بین دو متغیر همبستگی معکوس ضعیف وجود دارد. زیرا ضریب همبستگی به صفر از طرف منفی، نزدیک است. رابطه معنادار بین دو متغیر هست و این فرضیه پذیرفته می شود؛ چون، سطح معناداری از ۰.۰۵ کمتر است.

۵) بُعد استفاده از وسایل سنتی و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده:

به دلیل کمی بودن هر دو متغیر، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کردیم. که بر اساس جدول شماره ۴ ملاحظه گردید ضریب همبستگی برابر است با $r = 0.002$ و سطح معناداری $Sig = 0.966$ ؛ یعنی بین دو متغیر همبستگی وجود ندارد چون ضریب همبستگی صفر است. رابطه معنادار بین این دو متغیر وجود ندارد و فرضیه تحقیق پذیرفته نمی شود. چون سطح معناداری از ۰.۰۵ بالاتر می باشد.

جدول شماره ۴- آزمون ضریب همبستگی پیرسون

متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معناداری	حجم نمونه
احساس نابرابری جنسیتی در خانواده	۱,۰۰۰		۴۲۰
سرمایه فرهنگی	۰,۱۴۸	۰,۰۰۲	۴۲۰
علاقه به مطالعه (بعد ذهنی)	۰,۲۱۱	۰,۰۰۰	۴۲۰
تجلی سرمایه فرهنگی در خانواده (بعد عینی)	۰,۱۴۲	۰,۰۰۴	۴۲۰
مهارت‌های هنری (بعد نهادی)	۰,۱۴۰	۰,۰۰۴	۴۲۰
دسترسی به امکانات تفریحی	-۰,۱۲۸	۰,۰۰۹	۴۲۰
استفاده از وسایل سنتی	۰,۰۰۲	۰,۹۶۶	۴۲۰

(پ) تفاوت گروهی بر حسب سن:

در نهایت سؤال سوم تحقیق را دوباره در اینجا می آوریم: در بین کدام گروه سنی ابعاد سرمایه فرهنگی، بیشترین همبستگی را با احساس و ادراک نابرابری جنسیتی داشته است؟ به تعبیر دیگر، علی رغم سطح پایین احساس نابرابری جنسیتی در تجربه زیسته زنان این شهر در خانواده، می خواهیم بدانیم که این تجربه، هر چند ضعیف در زنان، کدام گروه سنی بیشتر تحت تأثیر ابعاد سرمایه فرهنگی بوده است؟ یا این که بعضی از ابعاد قویتر از ابعاد دیگر با این احساس نابرابر جنسیتی همبستگی دارند؟

(۱) سرمایه فرهنگی و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده بین گروههای سنی ۱۸-۳۵:

از ضریب همبستگی پیرسون به دلیل کمی بودن هر دو متغیر استفاده کردیم، که بر اساس جدول شماره ۵ ملاحظه گردید ضریب همبستگی برابر است با $r = 0,043$ و سطح معناداری $Sig = 0,516$ ؛ یعنی بین دو متغیر (سرمایه فرهنگی به طور کلی و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده) همبستگی مستقیم بسیار ضعیف وجود دارد. زیرا ضریب همبستگی به صفر از طرف مثبت، نزدیک است. رابطه معنادار نیست و این فرضیه تحقیق رد می شود؛ چون، سطح معناداری از ۰,۰۵ بیشتر است.

(۲) ابعاد سرمایه فرهنگی و احساس نابرابری جنسیتی بین گروههای سنی ۱۸-۳۵:

بر اساس جدول شماره ۵ ملاحظه می گردد بین بُعد علاقه به آموزش و احساس نابرابری جنسیتی ضریب همبستگی برابر با $r = 0,100$ و سطح معناداری $Sig = 0,126$ است؛ یعنی همبستگی مستقیم بسیار ضعیف وجود دارد، ولی رابطه معنادار نیست. بین بُعد تجلی سرمایه فرهنگی در خانواده و احساس نابرابری جنسیتی ضریب همبستگی برابر است با $r = 0,044$ و سطح معناداری $Sig = 0,507$ ؛ یعنی بین دو متغیر همبستگی مستقیم بسیار ضعیف هست ولی رابطه معنادار نیست. بین بُعد مهارت‌های هنری و احساس نابرابری جنسیتی ضریب همبستگی برابر با $r = 0,107$ و سطح معناداری $Sig = 0,103$ بدست آمده است؛ یعنی بین دو متغیر همبستگی مستقیم بسیار ضعیف هست اما رابطه معنادار نیست. بین بُعد دسترسی به امکانات و احساس نابرابری جنسیتی ضریب همبستگی برابر با $r = -0,150$ و سطح معناداری $Sig = 0,022$ است؛ یعنی بین دو متغیر همبستگی مستقیم ضعیف وجود دارد و رابطه معنادار می باشد. بین بُعد استفاده از وسایل سنتی و احساس نابرابری جنسیتی ضریب همبستگی برابر با $r = -0,018$ و سطح معناداری $Sig = 0,781$ بدست آمده است؛ یعنی بین دو متغیر همبستگی معکوس بسیار ضعیف هست ولی رابطه معناداری وجود ندارد.

(۳) سرمایه فرهنگی و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده بین گروههای سنی ۳۶-۷۹:

به دلیل کمی بودن هر دو متغیر، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کردیم، که بر اساس جدول ۵ ملاحظه گردید ضریب همبستگی برابر با $r = 0,210$ و سطح معناداری $Sig = 0,004$ بدست آمده است؛ یعنی بین دو متغیر (سرمایه فرهنگی بطور کلی و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده) همبستگی مستقیم ضعیف وجود دارد. زیرا ضریب همبستگی به صفر از طرف مثبت، نزدیک است. رابطه معنادار هست و این فرضیه پذیرفته می شود؛ چون، سطح معناداری از ۰,۰۵ کمتر است.

(۴) تأثیر ابعاد سرمایه فرهنگی و احساس نابرابری جنسیتی بین گروههای سنی ۳۶-۷۹:

بر اساس جدول شماره ۵ ملاحظه می گردد که بین بُعد علاقه به آموزش و احساس نابرابری جنسیتی ضریب همبستگی برابر است با $r = 0,258$ و سطح معناداری $Sig = 0,000$ ؛ یعنی همبستگی مستقیم ضعیف وجود دارد و رابطه معنادار هست. ضریب همبستگی بُعد تجلی سرمایه فرهنگی در خانواده و احساس نابرابری جنسیتی برابر با $r = 0,213$ و سطح معناداری $Sig = 0,003$ است؛ یعنی، بین دو متغیر همبستگی مستقیم بسیار ضعیف وجود دارد و رابطه معنادار هست. بین بُعد مهارت‌های هنری و احساس نابرابری جنسیتی ضریب همبستگی

برابر با $r=0.142$ و سطح معناداری $Sig=0.053$ است؛ یعنی بین دو متغیر همبستگی مستقیم بسیار ضعیف هست اما رابطه معنادار نیست. بین بُعد رابطه دسترسی به امکانات و احساس نابرابری جنسیتی ضریب همبستگی برابر با $r=-0.107$ و سطح معناداری 0.146 است؛ یعنی بین دو متغیر همبستگی معکوس ضعیف وجود دارد و رابطه معنادار نمی باشد. بین بُعد استفاده از وسایل سنتی و احساس نابرابری جنسیتی ضریب همبستگی برابر است با $r=0.065$ و سطح معناداری $Sig=0.375$ ؛ یعنی بین دو متغیر همبستگی مستقیم بسیار ضعیف هست ولی رابطه معناداری وجود ندارد. با یک مقایسه می توان فهمید بُعد علاقه به آموزش رابطه مستقیم قویتری نسبت به بقیه ابعاد با احساس نابرابری جنسیتی را دارد.

جدول شماره ۵- آزمون ضریب همبستگی پیرسون در گروه های سنی

متغیرها			در بین گروه های سنی ۱۸-۳۵ ساله			در بین گروه های سنی ۳۶-۷۹ ساله		
	ضریب همبستگی	سطح معناداری	حجم نمونه	ضریب همبستگی	سطح معناداری	حجم نمونه	ضریب همبستگی	سطح معناداری
احساس نابرابری جنسیتی در خانواده	۱,۰۰۰		۲۳۳	۱,۰۰		۱۸۷		
سرمایه فرهنگی	۰,۰۴۳	۰,۵۱۶	۲۳۳	۰,۲۱۰	۰,۰۰۴	۱۸۷		
علاقه به مطالعه (بُعد ذهنی)	۰,۱۰۰	۰,۱۲۶	۲۳۳	۰,۲۵۸	۰,۰۰۰	۱۸۷		
تجلی سرمایه فرهنگی در خانواده (بُعد عینی)	۰,۰۴۴	۰,۵۰۷	۲۳۳	۰,۲۱۳	۰,۰۰۳	۱۸۷		
مهارت های هنری (بُعد نهادی)	۰,۱۰۷	۰,۱۰۳	۲۳۳	۰,۱۴۲	۰,۰۵۳	۱۸۷		
دسترسی به امکانات تفریحی	-۰,۱۵۰	۰,۰۲۲	۲۳۳	-۰,۱۰۷	۰,۱۴۶	۱۸۷		
استفاده از وسایل سنتی	-۰,۰۱۸	۰,۷۸۱	۲۳۳	۰,۰۶۵	۰,۳۷۵	۱۸۷		

۵. خلاصه نتیجه گیری :

در این تحقیق در پی مطالعه احساس نابرابری جنسیتی در تجربه زیسته زنان شهر مراغه در خانواده بودیم. فرض کردیم نابرابری جنسیتی وجود دارد و زنان شهر مراغه آن را در زندگی خود در خانواده تجربه کرده اند. در ادامه پرسیدیم: آیا زنان این شهر در تجربه زیسته شان در خانواده نابرابری جنسیتی را احساس کرده اند؟ اگر جواب مثبت است، با چه شدتی این نابرابری را احساس کرده اند؟ آیا احساس نابرابری جنسیتی در همه گروه های زنان در این شهر به یک نسبت بوده است؟ اگر پاسخ منفی است، کدام گروه های اجتماعی زنان این نابرابری را بیشتر احساس کرده اند.

در پاسخ به سوالات مزبور، نمونه ای به حجم ۴۲۰ زن را از میان جمعیت زنان ۱۸ ساله و بالاتر شهر مراغه برگزیدیم تا جواب سوالات تحقیقی مان را از اطلاعاتی که این زنان در اختیارمان می گذارند، با پیروی از رویکر روشی اکتشافی، توصیفی، مقایسه ای بیرون بکشیم. به تعبیر دیگر، جواب سوالات تحقیقی مان را، به جای اطلاعات نظری، سعی کردیم بیشتر از داده های تجربی به دست آوریم. در رابطه با سوال تحقیقی اول دریافتیم که، برخلاف انتظارات جا افتاده ما، احساس نابرابری جنسیتی در تجربه زیسته زنان شهر مراغه در خانواده بسیار ضعیف است. در واقع، اکثریت پاسخگویان یا چنین احساسی نداشتند و یا در حد بسیار ضعیفی نابرابری جنسیتی را احساس می کردند. این یافته برای ما غیر منتظره بود. زیرا فرض اساسی ما را در خصوص وجود نابرابری جنسیتی در خانواده به چالش می کشید. آیا واقعاً زنان شهر مراغه نابرابری جنسیتی را در خانواده تجربه نکرده اند؟ یا این که نابرابری جنسیتی وجود داشته ولی این زنان به حدی آن را عادی و طبیعی تلقی کرده اند که به ادراک شان در نیامده است. جواب دادن به این سوالات البته مستلزم تحقیقات بیشتری است.

در پاسخ به سوال تحقیقی دوم، به یک تصویر کلی رسیدیم که آن را شاید بتوان در این گزاره نظری فشرده کرد: کسانی که از سرمایه فرهنگی بالایی برخوردارند نابرابری جنسیتی در خانواده را بیشتر احساس می کنند. به تعبیر دیگر، احساس و ادراک نابرابری جنسیتی در خانواده بیشتر با بعد ذهنی، عینی و نهادی سرمایه فرهنگی مرتبط است و همبستگی مستقیم ضعیف دارد؛ یعنی، با بالا رفتن سرمایه فرهنگی افراد در هر یک از این ابعاد، احساس نابرابری های جنسیتی در خانواده بین زنان نیز افزایش می یابد و بر عکس. چنین نتیجه ای شاید برگردد به این واقعیت که زنان هرچه سرمایه فرهنگی بیشتری دارند؛ آگاه تر، اطلاعات و تذکرات راجع به نابرابری های جنسیتی بیشتری را دریافت می کنند. و شاید بتوان گفت چنین زنانی به موضوعات مختلف اجتماعی بویژه نابرابری های جنسیتی حساس تر شده و این، احساس و ادراک ایشان را از نابرابری جنسیتی بالاتر می برد. و برعکس بانوانی که از سرمایه فرهنگی کمتری برخوردارند نابرابری جنسیتی را کمتر احساس و ادراک می کنند چون آگاهی شان به این موضوعات کمتر است و در رابطه با نابرابری های جنسیتی اطلاعات کمتری داشته در نتیجه حساسیت شان نسبت به این موضوع کمتر می شود و احساس و ادراک نابرابری جنسیتی کمتری را تجربه می کنند. در مرتبه چهارم بعد دسترسی به امکانات تفریحی با احساس نابرابری جنسیتی همبستگی معکوس ضعیف دارد؛ یعنی هر چه دسترسی خانواده ها به امکانات تفریحی بیشتر باشد احساس نابرابری جنسیتی در بین زنان کاهش می یابد و برعکس هرچه این دسترسی کمتر باشد احساس نابرابری جنسیتی زنان افزایش می یابد. این همبستگی شاید برگردد به اینکه زنان هرچه به امکانات تفریحی (مثل مسافرت، رفتن به اماکن تفریحی و ورزشی و...) بیشتری دسترسی دارند؛ چون ممکن است در چنین اماکن به تفریح، ورزش و... بپردازند؛ کمتر به مسایل اجتماعی و اطرافشان دقت نمایند. بیشتر به فکر لذت های آنی شان از آن امکانات باشند؛ نابرابری های جنسیتی را در خانواده و حتی جامعه کمتر احساس و ادراک نماید. برعکس هر چه به امکانات تفریحی کمتر دسترسی داشته باشند بیشتر مشغول تفکر در موضوعات مختلف اجتماعی و... می شوند و نابرابری های جنسیتی را بیشتر احساس و ادراک می نمایند.

در پاسخ به سؤال سوم تحقیق، به یک تصویر کلی رسیدیم که آن را شاید بتوان این چنین بیان کرد: احساس و ادراک نابرابری جنسیتی در خانواده در گروه های ۱۸-۳۵ ساله، تنها با بعد دسترسی به امکانات تفریحی سرمایه فرهنگی رابطه دارد و همبستگی معکوس ضعیف است. این شاید برگردد به اینکه هر چه در این گروه سنی، دسترسی به امکانات تفریحی بیشتر می شود به دلیل اینکه این گروه سنی جوان، احتمالاً تنها به دنبال تفریح و لذت اند و از تفکرات در مورد مسایل مختلف اطراف از جمله مسایل اجتماعی و جنسیتی امتناع می کنند؛ نابرابری جنسیتی کمتری را احساس و ادراک می کنند. و یا اینکه در این گروه سنی خانواده ها کمتر بین فرزندان بویژه دختر و پسر تبعیض و نابرابری گذاشته اند و می گذارند. و این عدم تبعیض جنسیتی، با افزایش امکانات تفریحی و مشغولیت های مختلف، احساس کمتری را در پی دارد.

احساس و ادراک نابرابری جنسیتی در خانواده در بین گروه های ۳۶-۷۹ ساله، بیشتر با بعد ذهنی، عینی و نهادی سرمایه فرهنگی مرتبط است و همبستگی مستقیم ضعیف دارد. یعنی هر چه علاقه به مطالعه بیشتر، سرمایه فرهنگی در خانواده متجلی تر و مهارت های

هنری بیشتر، نابرابری جنسیتی در خانواده بیشتر احساس و ادراک می گردد. این شاید برگردد به اینکه هر چه مطالعه فرد بالاتر و سرمایه فرهنگی خانواده ها بیشتر باشد به دلیل بحث و گفتگو در ارتباط با مسایل مختلف اجتماعی، زنان در چنین خانواده هایی آگاه تر شده و نسبت به مسایل مختلف اجتماعی حساس تر می شوند و این زنان کمترین نابرابری ها بویژه نابرابری های جنسیتی را احساس و ادراک می نمایند. برعکس هر چه این ابعاد کمتر شود؛ احساس و ادراک نابرابری جنسیتی در خانواده کاهش می یابد. یعنی، هر چه در خانواده سطح سرمایه فرهنگی کمتر باشد به دلیل عدم آگاهی و گفتگو در حوزه مسایل اجتماعی و...، زنان این خانواده ها آگاهی کمتری داشته و در رابطه با نابرابری های جنسیتی در خانواده احساس و ادراک کمتری را تجربه می نمایند. بُعد دسترسی به امکانات تفریحی و استفاده از وسایل سنتی با احساس نابرابری جنسیتی رابطه معنادار ندارد. این شاید برگردد به اینکه افراد در این گروه سنی، دسترسی کمتر به امکانات تفریحی داشته و دارند و آنها بیشتر دلمشولی به تفریحات ندارند. چون تفریح و ورزش بیشتر در بین قشر جوان دیده می شود. با توجه به اینکه شهر مراغه دارای بافت سنتی و اقتصاد کشاورزی است زنان نیز در خانواده های این شهر بیشترین تفریح شان از قدیم رفتن به باغ بوده است. زنان در این شهر از وسایل سنتی استفاده روزمره دارند و این استفاده کردن بر احساس و ادراک شان تأثیرگذار نیست.

منابع :

- [۱] احمدی، ج.، گروسی، س.، ۱۳۸۳، بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده های شهر کرمان و روستاهای پیرامونی، مطالعات زنان، سال ۲، شماره ۶، صص ۵-۳۰.
- [۲] آزاده، م.ا.ع.، ۱۳۸۹، نابرابری جنسیتی آموزشی در بخش درود فرامان کرمانشاه، مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان، سال ۸، ش ۲، صص ۷-۲۳.
- [۳] توحید فام، م.، حسینیان امیری، م.، ۱۳۸۸، فراسوی کنش و ساختار: تلفیق کنش و ساختار در اندیشه آنتونی گیدنز، پیر بردیو و یورگن هابرماس، چاپ اول، تهران: گام نو.
- [۴] ساروخانی، ب.، محمودی، ی.، ۱۳۸۷، بازتولید نابرابری جنسیتی در خانواده «مطالعه تطبیقی زنان شاغل و خانه دار شهر ایلام»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال ۱، شماره ۱، صص ۴۷-۶۱.
- [۵] شادلو، ش.، ۱۳۸۲، نقش فرهنگ در متعادل ساختن نگرشهای جنسیتی در حیات اجتماعی برای توانمند ساختن زنان، مجموعه مقالات همایش توانمند سازی زنان، مرکز مشارکت زنان، تهران.
- [۶] دهنوی، ج.، معیدفر، س.، ۱۳۸۴، بررسی رابطه احساس نابرابری جنسیتی و انگیزه ی تحرک اجتماعی در دختران دانشجو، فصلنامه مطالعات زنان، سال ۳ شماره ۷، صص ۵۱-۷۶.
- [۷] ذکایی، م.س.، ۱۳۸۶، فرهنگ مطالعاتی جوانان، تهران: نشر آگه.
- [۸] ریتزر، ج.، ۱۳۸۲، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه: محسن ثلاثی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی- فرهنگی.
- [۹] صدقاتی فرد، م.، سخاومهر، م.، ۱۳۹۲، تأثیر نابرابری جنسیتی بر میزان مشارکت اجتماعی زنان؛ فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان، سال ۴، شماره ۱۰، صص ۴۳-۶۰.
- [۱۰] صالحی، م.ج.، عبادی، ج.، مظفری، گ.، ۱۳۹۲، اثر نابرابری سرمایه انسانی در زنان و مردان بر رشد اقتصادی به تفکیک مناطق مختلف جهان، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، شماره ۶۹، صص ۴۱-۶۲.
- [۱۱] طهماسبی، ف.، میرزایی، خ.، کامران، ف.، ۱۳۹۱، عوامل اجتماعی مؤثر بر احساس نابرابری های اجتماعی و پیامدهای آنها در شهر تهران، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۷۵-۱۰۰.
- [۱۲] فاضلی، م.، ۱۳۸۸، جامعه شناسی مصرف موسیقی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- [۱۳] کولاکوفسکی، ل.، ۱۳۸۵، جریان های اصلی در مارکسیسم: برآمدن، گسترش و فروپاشی، جلد یکم: بنیانگذاران، ترجمه: عباس میلانی، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ دوم.
- [۱۴] گرب، ج.ا.، ۱۳۸۱، نابرابریهای اجتماعی: دیدگاهها و نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، مترجمان: محمد سیاهپوش و احمد رضا غروی زاده، چاپ دوم، تهران: نشر معاصر.
- [۱۵] مهدوی، ف.، ۱۳۸۱، نظریه های فمینیستی در جهان و ایران (۱)، پیش شماره ۹، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، <http://www.magiran.com/shamimyas> و www.hawzah.net/fa/Magazine.

[16] Bourdieu, P., Passeron, J.C.(1990). "Reproduction in Education, Society and Cultural". sage Publication.

[17] Huber, J., Spitze, G.(1981). "Wives' employment, household behaviors, and sex related attitudes". **Social Forces** 60(1): 150-169.

[18] LORBER, J.(no date). "The Variety of Feminisms and their Contribution to Gender Equality". pp:7-43.

Investigating the Relationship between Cultural Capital and Gender Inequality in the Family in the Lived Experience of Women in Maragheh

The aim of this study is to determine the effect of the cultural capital on the sense of gender inequality in family among the women's lived experience in Maragheh. This research has been done by survey method on 420 sample of women above 18 years old in Maragheh in autumn of 95. By using Factor Analysis, 5 divers of cultural capital were distinguished, such as mental dimension that interested in education; subjective dimension that is the observation of the cultural capital among the family; and institutional dimension that is artistic skill and the last one was the access to leisure equipment and the use of traditional instruments.

Findings showed that the sense of gender inequality although it is weak correlated with cultural capital and its different dimensions such as mental (interested in studying); subjective dimension (observation of the cultural capital); and institutional dimension (artistic skill) and access to leisure equipment, but There wasn't any meaningful relation between traditional instruments and the sense of the gender inequality. There wasn't any meaningful relation between the sense of gender inequalities and cultural dimensions except access to leisure equipment among 18 to 35 years' old women. There was meaningful relation between mental (interested in studying); subjective dimension (observation of the cultural capital in family) and the sense of gender inequalities among 36-79 years old ones. But there was no meaningful relation among independent variable and artistic skill, access to leisure equipment, using traditional instruments.

Key words: the Sense of gender inequality, cultural capital, lived experience.